

مقایسه پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر دگرگونی ساختار سیاسی

علی شیرخانی^{*۱}

جعفر ساسان^۲

چکیده

هدف مقاله حاضر پاسخ به این سؤال است که انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، از لحاظ پیامدهای سیاسی، به‌ویژه از حیث دگرگونی ساختار سیاسی، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند؟ در پاسخ به این سؤال، مباحث نظری پژوهش، با تلفیق نظریه‌های مرتبط با پیامدهای انقلاب، مانند نظریه هانتینگتون، تیلی، زیمرمن، اسکاچپول و... و استخراج شاخص‌های پیامدهای سیاسی انقلاب، مانند دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی، تنظیم شده و این فرضیه مطرح گردید که پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، از لحاظ دگرگونی ساختار سیاسی، نظیر الغاء نظام سلطنتی و تشکیل جمهوری، تصویب قانون اساسی و دگرگونی قوای سه‌گانه شباهت دارند، ولی از لحاظ ماهیت، مبانی، زمان، نوع و چگونگی دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی، با یکدیگر تفاوت دارند. برای بررسی و آزمون فرضیه فوق، تحولات سیاسی پس از انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران پس از چهل سال از وقوع آن دو، با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی واکاوی شده و مقاله به این نتیجه ختم شده است که اولاً، هر دو انقلاب دارای پیامدهای سیاسی گسترده‌ای بوده‌اند، ثانیاً، تفاوت‌های انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی از حیث پیامدهای سیاسی، به‌ویژه دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی، از شباهت‌های آنها اساسی‌تر است و ثالثاً، ریشه این تفاوت‌ها را باید در عوامل اصلی وقوع انقلاب‌ها، یعنی رهبری، ایدئولوژی و بسیج مردم جست که دو انقلاب از این حیث، تفاوت‌های ماهوی دارند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، انقلاب فرانسه، انقلاب اسلامی، پیامدهای سیاسی، دگرگونی ساختار سیاسی.

Email: rooz1357@gmail.com

۱- دانشیار علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

(نویسنده مسئول)

Email: jsasan1387@gmail.com

۲- دکترای علوم سیاسی واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۰

مقدمه

یکی از مباحثی که در مطالعات انقلاب به آن کمتر پرداخته شده و هنوز نسل اول نظریه‌های مربوط به آن نیز ارائه نشده است، مبحث پیامدها یا نتایج انقلاب‌ها است که به دلیل تأکید اندیشمندان بر مطالعه انقلاب از شکل‌گیری تا پیروزی و قائل نشدن نتیجه‌ای برای انقلاب از سوی عده‌ای، این حوزه از غنای نظری و مبانی تئوریکِ منسجمی برخوردار نیست. محدود نظریات ارائه شده در این حوزه نیز با استفاده از مطالعات مقایسه‌ای و با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی ارائه شده است. در واقع یکی از روش‌های شناخت و ارزیابی انقلاب‌ها، روش تطبیقی-تاریخی است که به مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های انقلاب‌ها، از جنبه‌های مختلف می‌پردازد. کتاب «دموکراسی در آمریکا» نوشته آلکسی دو توکویل، که در قرن نوزدهم نوشته شده است را می‌توان اولین کتاب در این حوزه دانست که به مقایسه دموکراسی در آمریکا و فرانسه پرداخته است و آمریکا را از لحاظ دموکراسی، موفق‌تر از فرانسه ارزیابی کرده است. کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب» نوشته کریین بریتون، دومین کتابی است که پیامدهای چهار انقلاب انگلیس، آمریکا، فرانسه و روسیه را از حیث مراحل انقلاب‌ها پس از پیروزی و حاکمیت گروه‌های مختلف، مقایسه کرده است. پس از بریتون، کتاب مهم «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی»، نوشته تدا اسکاچپول، از کارهای موفق است که با رویکرد تطبیقی، به مقایسه سه انقلاب فرانسه، روسیه و چین پرداخته است. اسکاچپول حجم بیشتر کتاب خود را به مقایسه علل و فرایند شکل‌گیری این سه انقلاب بزرگ اختصاص داده و در فصول آخر به پیامدهای این سه انقلاب در زمینه‌های مختلف پرداخته است و چندان پیامدهای سیاسی را بررسی نکرده است.

اما از لحاظ نظری در این کتب و سایر کتاب‌ها، نظریه منسجمی در باب پیامد انقلاب‌ها ارائه نشده است. اندیشمندان سیاسی هر کدام از منظر خاصی به پیامد انقلاب نگریسته و بسیاری از نظریه‌ها در واقع بر گرفته از تعاریف انقلاب و مبتنی بر دگرگونی ساختار سیاسی و ایجاد یک نظم سیاسی جدید، تغییر نخبگان سیاسی و خاستگاه طبقاتی آنها، ثبات سیاسی و تداوم ساختارهای ایجاد شده پس از انقلاب و... به‌عنوان مهمترین پیامدهای سیاسی انقلاب‌ها هستند.

مقاله حاضر نیز یکی از اهداف خود را، توسعه مطالعات انقلاب، به‌ویژه از حیث پیامدهای سیاسی دانسته و با مطالعه تطبیقی پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران، درصدد غنا بخشیدن به این حوزه مطالعاتی است. از آن‌جا که انقلاب‌های فرانسه و ایران، از مهم‌ترین و اثرگذارترین انقلاب‌های جهان، در زمانه و زمینه‌های متفاوت، بوده و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی هم از جهت پیروزی انقلاب و هم از جهت پیامدهای آن دارند، در این مقاله به دنبال مقایسه پیامدهای سیاسی آنها، به‌ویژه از حیث دگرگونی ساختار سیاسی در چهار دهه پس از انقلاب هستیم. برای این منظور، ضمن بررسی تحولات سیاسی فرانسه و ایران پس از انقلاب به‌ویژه دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی آنها، شاخص‌های دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی، استخراج و مقایسه شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های دو انقلاب بیان شده است.

چهارچوب مفهومی

صاحب‌نظران متعددی، تعریف انقلاب را، بر مبنای پیامدهای آن ارائه کرده‌اند. یکی از شاخص‌ترین آنها ساموئل هانتینگتون است. تعریف وی از انقلاب به معنی یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۳۸۵)، تعریفی است که بیشتر ناظر به پیامدهای انقلاب است و از نظر وی، یک انقلاب کامل مرحله دومی نیز دارد که همان آفرینش و نهادمندی یک سامان سیاسی است (همان: ۳۸۸).

از نظر هانتینگتون، معیار موفقیت یک انقلاب، اقتدار و استواری نهادهایی است که خود انقلاب پدیدشان می‌آورد (همان: ۳۸۸). و تکمیل کار انقلاب بستگی به ایجاد ساختار ساختارهای سیاسی نوینی دارد که بتوانند تمرکز و گسترش قدرت را تثبیت و نهادمند سازند (همان: ۴۵۳).

با توجه به تعریف فوق، از نظر هانتینگتون چند شاخص را می‌توان به‌عنوان پیامدهای سیاسی انقلاب از هم تفکیک کرد. علاوه بر دگرگونی ساختار سیاسی، تغییر در ارزش‌ها و رویکردهای سیاسی مردم نیز از نظر هانتینگتون از پیامدهای سیاسی انقلاب و بلکه مهمترین آنها محسوب می‌شود. بنابراین پیامدهای سیاسی انقلاب از نظر هانتینگتون، هم جنبه عینی دارد و هم جنبه ذهنی. جنبه عینی آن شامل دگرگونی در ساختار سیاسی و شیوه حکمرانی، تغییر نخبگان سیاسی، نهادمندی سیاسی و مشارکت سیاسی است و جنبه ذهنی آن شامل دگرگونی در ارزش‌ها یا ایدئولوژی، الگوهای مشروعیت سیاسی و هویت سیاسی است.

کوهن انقلاب را فرایندی می‌داند که فرجام آن استقرار پابرجای حکومت جدید، خواه به اتکاء انحصار زور یا حمایت گسترده مردم، یا به احتمال بیشتر، از طریق نوعی ترکیب از آن دو است (کوهن، ۱۳۷۲: ۲۲۰). از نظر وی تغییر ساختار یا تحول نهادی ممکن است مشتمل بر انواع مختلفی از دگرگونی مانند تغییر سلطنت یا منسوخ شدن آن، تأسیس یا برچیده شدن یک مجلس قانونگذاری یا تغییر اساسی در وظایف خاص قوه قانونگذاری در جامعه باشد (همان: ۳۱). بنابراین دگرگونی نوع حکومت، برپایی حکومت جدید و تغییر ارزش‌ها و اسطوره‌های فرهنگی جامعه، از پیامدهای اصلی انقلاب از نظر کوهن محسوب می‌شوند.

تیلی پیامد انقلابی را جانشینی مجموعه‌ای از صاحبان قدرت به جای مجموعه‌ای دیگر می‌داند (تیلی، ۱۳۸۵: ۲۷۸). دیدگاه تیلی بر مبنای تقسیم انقلاب‌ها به دو گروه سیاسی و اجتماعی است که در انقلاب سیاسی، دگرگونی صرفاً در ساختار قدرت صورت می‌گیرد و در انقلاب اجتماعی، دگرگونی در همه حوزه‌ها صورت می‌گیرد.

تعریف اسکاچپول از انقلاب نیز ناظر به پیامدهای آن است. از نظر وی، انقلاب‌های اجتماعی به‌وجود آورنده‌ی دگرگونی‌های سریع و بنیادین در ساختارهای دولتی و طبقاتی یک کشور و ایدئولوژی مسلط آن

هستند (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱). ساختار دولتی را می‌توان همان ساختار قدرت یا ساختار سیاسی تلقی کرد که به اشکال گوناگونی نظیر ساختار اقتدارگرا، دموکراتیک، استبدادی و... در کشورهای مختلف وجود دارد. از نظر آرنت، بزرگترین رویداد هر انقلاب عمل بنیادگذاری است. بنابراین روح انقلابی، حاوی دو عنصر است. از یک سو عمل بنیادگذاری و ایجاد شکل جدیدی از حکومت می‌باشد که با نگرانی شدید درباره ثبات و ماندگاری بنای جدید توأم است، از سوی دیگر، کسانی که به این امر خطیر مشغولند احساسی از شادی، آگاهی و توانایی برای آغازگری می‌دهد، یعنی ترکیبی از ثبات محافظه‌کارانه و لیبرالیسم. وی روح انقلاب را آزادی می‌داند (آرنت، ۱۳۸۱: ۳۲۰). هر چند که آرنت دگرگونی ساختار سیاسی را با عنوان ایجاد شکل جدیدی از حکومت، از مشخصه‌های انقلاب برمی‌شمارد، اما ثبات و ماندگاری این ساختار جدید نیز مد نظر وی است و به‌علاوه، معیار اصلی موفقیت یک انقلاب را رسیدن به آزادی می‌داند که اغلب انقلاب‌ها از رسیدن به آن ناکام مانده‌اند.

اکارت زیمرمن^۱ با تلفیق نظریه‌های مختلف، نظریه کامل‌تری در مورد پیامد انقلاب‌ها ارائه کرده است (Zimmerman, 1990). از نظر وی، انقلاب، سرنگونی موفقیت‌آمیز نخبگان حاکم به‌وسیله نخبگان جدید است که پس از به قدرت رسیدن ساختار اجتماعی و ساختار اقتدار را به‌طور اساسی دگرگون می‌کند (Ibid, 39). وی پیامدهای انقلاب را در چهار بُعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قدرت دولت تفکیک می‌کند. پیامدهای سیاسی شامل ترکیب نخبگان سیاسی، آزادی‌های سیاسی، تعارض‌های سیاسی بین نخبگان، توده و کمیته و کیفیت و انواع مشارکت سیاسی می‌شود (Ibid). به‌طور کلی منظور از پیامدهای انقلاب، نتایج حاصل شده از حرکت انقلابی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که ممکن است در کوتاه‌مدت یا درازمدت، در دو سطح داخلی و بین‌المللی حاصل شود.

همان‌طور که ملاحظه شد، هیچ‌کدام از نظریه‌های فوق، به تنهایی، مباحث نظری لازم برای بررسی پیامدهای سیاسی انقلاب، ارائه نکرده است؛ بنابراین نظریه پیشنهادی، بر اساس تلفیق نظریه‌های فوق بیان می‌شود.

الف- نظام سیاسی یا ساختار سیاسی

یکی از متغیرهایی که در نظریه‌های فوق، از پیامدهای سیاسی انقلاب، بر شمرده شده است، دگرگونی در نظام سیاسی، نظام حاکم، ساختار اقتدار یا قدرت، دولت و... است که در اینجا با عنوان ساختار سیاسی از آن استفاده می‌کنیم. منظور از ساختار سیاسی، سازمان سیاسی اداره‌کننده کشور است که حق حاکمیت و حق انحصاری کاربرد مشروع قوه قهریه در درون یک سرزمین را دارد. ساختار سیاسی شامل مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی^۲ نظیر قانون اساسی، نهاد رهبری، قوای سه‌گانه، احزاب سیاسی و... می‌شود که قانون اساسی روابط این نهادها را با یک دیگر تنظیم می‌کند و دگرگونی آنها از پیامدهای انقلاب محسوب

1. Ekart zimmermann

2. political institution

می‌شود. از نظر کوهن «تحول نهادی ممکن است مشتمل بر انواع مختلفی از دگرگونی مانند تغییر سلطنت یا منسوخ شدن آن، تأسیس یا برجیده شدن یک مجلس قانونگذاری یا تغییری اساسی در وظایف خاص قوه قانونگذاری در جامعه باشد» (کوهن، ۱۳۶۹: ۳۱).

به‌عنوان مثال، در نظریه‌های هانتینگتون، کوهن، اسکاچپول، آرنت و زیمرمن، با عناوین مختلف، این متغیر بیان شده است. هانتینگتون با عنوان دگرگونی ساختار سیاسی شامل نهادهای سیاسی، رهبری و سیاست‌های حکومت، کوهن با عنوان استقرار حکومت جدید، اسکاچپول با عنوان دگرگونی در ساختار دولتی، آرنت با عنوان تشکیل حکومت و سامان سیاسی جدید و زیمرمن با عنوان دگرگونی ساختار اقتدار، این متغیر را از پیامدهای سیاسی انقلاب بیان کرده‌اند.

ب- ثبات سیاسی و تداوم نظام انقلابی

متغیر دیگری که به‌عنوان پیامد سیاسی انقلاب مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است، ثبات سیاسی و تداوم نظام برآمده از انقلاب است. ثبات سیاسی با متغیرهایی مانند تداوم حکومت، عدم چالش یا تغییر در نظام سیاسی و نخبگان سیاسی و نبود حوادث بی‌ثبات کننده مانند جنگ، ترور، شورش و... سنجیده می‌شود. در واقع ثبات سیاسی نشان دهنده استحکام نظام سیاسی در مقابل عوامل بی‌ثباتی است و هر اندازه که یک نظام سیاسی از استحکام، تداوم و تغییرات و چالش‌های کمتری برخوردار باشد، از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار است.

پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی ایران

پیامدهای سیاسی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی بر اساس چهارچوب مفهومی، شامل دگرگونی ساختار سیاسی، تأسیس قانون اساسی، تأسیس و دگرگونی قوای سه‌گانه و ثبات سیاسی نظام برآمده از انقلاب می‌شوند که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم.

دگرگونی ساختار سیاسی

انقلاب و دگرگونی ساختار سیاسی فرانسه

ساختار سیاسی فرانسه تا پیروزی انقلاب ۱۷۸۹، ساختاری سلطنتی بود که در رأس این ساختار، لویی شانزدهم از سلاطین سلسله بوروبونها، به‌عنوان پادشاه قرار داشت و این سلسله حدود دویست سال بر فرانسه حاکم بودند. در این ساختار پادشاه دارای قدرت مطلقه بود و مردم در هرم قدرت از جایگاهی برخوردار نبودند. اگر چه لویی شانزدهم از قدرت و کفایت چندانی برخوردار نبود؛ اما اقتدار سلطنتی از طرق گوناگون نظیر ارتش، بوروکراسی و متحدان سلطنت نظیر فئودال‌ها و کشیشان اعمال می‌شد و در این دوره نیز همان رابطه یک جانبه و ارباب و رعیتی دولت و ملت برقرار بود. به نوشته ژرژ لوفور «در آستانه انقلاب فرانسه، تقریباً تمام ممالک اروپایی تحت حکومتی به سر می‌بردند که ما امروز آن را رژیم کهن می‌نامیم. در این رژیم، شاه دارای قدرتی مطلق بود. کلیسا یا روحانیت او را نایب یا نماینده خدا می‌دانست

و شاه هم به نوبه خود و با تحمیل مذهبش به مردم، دستگاه کلیسا را تقویت می‌کرد. نجبا و روحانیون با فرمانبرداری از شاه، منافع و امتیازات خود را حفظ می‌کردند. در واقع نظام کهن دارای ساختاری اشرافی بود» (لوفور، ۱۳۷۵: ۱۸۷). با پیروزی انقلاب در سال ۱۷۸۹، تغییراتی در این ساختار ایجاد شد که می‌توان آنها را مصداق دگرگونی ساختار سیاسی قلمداد کرد.

اولاً، در مبانی مشروعیت نظام سیاسی حاکم تغییرات اساسی به‌وجود آمد. مشروعیت این نظام نیز همانند سایر نظام‌های مطلقه در اروپا، بر اساس نظریه «حق الهی سلطنت»، مشروعیتی الهی قلمداد می‌شد که در طول قرون متمادی در ذهن مردم القاء شده و تغییر در مبانی و انگاره‌های آن کار آسانی نبود. اما با تشکیل مجلس مؤسسان و صدور اعلامیه حقوق بشر و شهروند توسط آن، پایه‌های سلطنت فرو ریخت و مبنای نظام سیاسی جدید، اراده مردم شد. بر این اساس اعلام شد که ریشه و اصل هر قدرتی اساساً نزد ملت است و هیچ دسته‌ای و هیچ شخصی نمی‌تواند اعمال قدرت کند مگر صریحاً و موکداً از طرف ملت باشد (رمبو، ۱۳۸۲: ۴۷).

هر چند مشروعیت حکومت در اعلامیه حقوق بشر و اولین قانون اساسی که در سال ۱۷۹۱ تدوین و تصویب شد، بر مبنای اراده مردم قرار گرفت، اما حدود یک دهه پس از انقلاب، ناپلئون با کودتایی در رأس حاکمیت فرانسه قرار گرفت که با آشتی با کلیسا و تاجگذاری در حضور نماینده پاپ، انگاره حق الهی سلطنت را دوباره زنده کرد و حکومت مطلقه‌ای بنا نهاد که در نه تنها در تاریخ فرانسه بلکه در تاریخ جهان، پدیده‌ای نادر بود و نتیجه این حکومت از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای انقلاب از جمله آزادی، حقوق بشر و استقلال فرانسه بود. با سرنگونی ناپلئون در سال ۱۸۱۴، خاندان بوربونها دوباره به قدرت بازگشتند و لوئی هجدهم، برادر لوئی شانزدهم، پادشاه جدید فرانسه شد و تا سال ۱۸۳۰، او و برادرش بر فرانسه حاکم بودند. در واقع انقلابی که با رنج‌های فراوان به پیروزی رسیده و نقطه عطفی در تاریخ فرانسه محسوب می‌شد، با حاکمیت ناپلئون و بازگشت بوربونها عقب گرد کرد و به تعبیری، انقلاب به ضد انقلاب تبدیل شد اما فروپاشی انگاره حق الهی سلطنت در اذهان و افکار اندیشمندان و عموم مردم، با تشکیل جمهوری سوم در سال ۱۸۷۱، تکمیل شد و جمهوریت اساس و مبنای مشروعیت حکومت شد.

ثانیاً، علاوه بر مبانی مشروعیت، نظام سلطنتی نیز تغییر ماهیت داد و از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه و سپس به جمهوری تبدیل شد. «در نخستین قانون اساسی مصوب ۱۷۹۱، سلطنت تغییر ماهیت داد. از آن پس شاه سلطنت می‌کرد آن هم به اراده ملت. شاه فقط بلند پایه‌ترین مقام کشور بود. او دیگر نمی‌توانست قانون وضع کند، مالیات ببندد، اعلان جنگ بدهد، قرارداد صلح امضاء کند، قرارداد تجاری ببندد یا استقراض کند مگر با مشارکت و تصویب مجلس» (رمبو، ۱۳۸۲: ۴۸). سلطنت مشروطه با اقدامات لوئی شانزدهم و مداخله کشورهای بیگانه در حمایت از وی، چندان دوام نیاورد و در ۱۰ اوت ۱۷۹۲ ساقط گردید و نخستین نظام جمهوری فرانسه شکل گرفت (ماله، ۱۳۶۲: ۳۶۹؛ رمبرو، ۱۳۸۲: ۴۸؛ دورانت، ۱۳۶۵، ج ۱۱: ۶۲؛ تامسن، ۱۳۹۶، ج ۱: ۲۴؛ پالمر، ۱۳۹۶، ج ۲: ۵۹).

هر چند که این جمهوری با کودتای ناپلئون، به محاق رفت و به تعبیر مانفرد «نخستین جمهوری در ۱۸ برومر فرو مرد و نظام فردی و خود کامه ناپلئون متولد گشت» (مانفرد، ۱۳۶۶ ج ۲: ۱۰۹). و پس از دوره کوتاهی در انقلاب ۱۸۴۸ که جمهوری برقرار شد و از بین رفت، نهایتاً در سال ۱۸۷۰ با الغای حق وراثت در قوه مجریه، نظام جمهوری به طور کلی در مملکت برقرار شد (رمبو، ۱۳۸۲: ۴۸). اما در مجموع تحولی شگرف هم در عرصه سیاسی و حاکمیت فرانسه و بلکه اروپا بود و موج انقلاب‌های اروپایی قرن نوزده را به وجود آورد و هم در فلسفه سیاسی حکومت و مبنای مشروعیت در غرب، نقطه عطفی محسوب می‌شد.

جدول ۱: نظام‌های حاکم بر فرانسه از سال ۱۷۸۹

سال	نوع نظام سیاسی	ویژگی
۱۷۸۹-۱۷۹۲	پادشاهی مشروطه	محدودیت قدرت پادشاه توسط مجمع ملی
۱۷۹۲-۱۸۰۴	جمهوری اول	قدرت سیاسی از ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۵ در اختیار کمیته امنیت عمومی، از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹ در اختیار دایرکتور و از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ در اختیار کنسولا
۱۸۰۴-۱۸۱۴	امپراطوری اول	حاکمیت ناپلئون اول
۱۸۱۴-۱۸۳۰	بازگشت پادشاهی	پادشاهی بوربونها توسط لوئی هجدهم و چارلز هشتم

منبع: 3 Knapp and vivcent, 2006:

انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار سیاسی

نظام سیاسی ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان نظام پادشاهی یا سلطنتی قلمداد می‌شد و به نوشته اسکاچپول «در ایران یک دیکتاتوری نظامی سلطنتی مطلقه حکومت می‌کرد که در رأس آن شاه قرار داشت و خود را بر مبنای تصویر قدیمی ۲۵۰۰ ساله کوروش کبیر، پادشاه ایرانی جهان وطنی می‌نامید» (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱). در واقع نظام پهلوی که بیش از پنج دهه بر ایران حاکمیت داشت، خود را میراث‌دار شاهنشاهی ایرانی می‌دانست و با پیروزی انقلاب اسلامی، این ساختار با دگرگونی اساسی مواجه شد. اولاً، با انقلاب اسلامی، مبنای مشروعیت سیاسی نظام دگرگون شد. رژیم پهلوی اگرچه در آغاز روی کار آمدن، فاقد بنیان‌های مشروعیت مرسوم در ایران بود اما با توجه به تکیه بر بیگانگان و نیروی سرکوب نظامی و ترویج ایران قبل از اسلام، هم سعی در کسب مشروعیت مبتنی بر استیلا داشت و هم به دنبال بازسازی نظریه الهی سلطنت بود. با شروع نهضت امام خمینی(ره) و مبارزه ایشان با اساس این رژیم، در بنیان‌های مشروعیت آن رخنه افتاد و در نهایت، بحران مشروعیت رژیم منجر به سقوط آن شد. مبارزه حضرت امام(ره)، دو وجه سلبی و ایجابی داشت و ایشان در وجه سلبی، رژیم پهلوی را فاقد مشروعیت

می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۷-۲). در وجه ایجابی نیز ایشان مبنای جدیدی برای مشروعیت سیاسی حکومت وضع کرد که می‌توان از آن به نظریه «مشروعیت الهی- مردمی» تعبیر کرد. ثانیاً، نظام سلطنتی نیز از اساس نابود شد و نظام جدیدی شکل گرفت که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود. نظام جدید با عنوان «جمهوری اسلامی»، که در بیانات متعدد امام و شعارهای مردم انقلابی بارها تکرار شده بود، کمتر از دوماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رأی مردم گذاشته شد و با رأی ۹۸/۲ مردم، مورد تأیید قرار گرفت. امام خمینی (ره) قبل از پیروزی انقلاب در تشریح ویژگی‌های حکومت آینده ایران می‌فرماید: «اما شکل حکومت ما، جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸۵). علاوه بر تغییر نوع حکومت، در رأس حاکمیت یا رهبری حکومت نیز تغییری اساسی ایجاد شد و رهبری جامعه بر عهده عالمی دینی با ویژگی‌هایی نظیر تقوا، علم، عدالت و... قرار گرفت. این دگرگونی در تاریخ ایران از ابتدا تا پیروزی انقلاب، بی‌سابقه بود و حکایت از یک دگرگونی بنیادین در جامعه ایران داشت.

جدول ۲: مقایسه دگرگونی ساختار سیاسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	دگرگونی نوع نظام سیاسی	دگرگونی در رأس نظام سیاسی	دگرگونی نظام انقلاب
۱- شیوه و زمان دگرگونی ساختار سیاسی ۲- نحوه دگرگونی در رأس ساختار سیاسی ۳- تفاوت در مبانی مشروعیت	۱- الغاء نظام سلطنتی و تاسیس نظام جدید ۲- دگرگونی در رأس نظام سیاسی ۳- تغییر مبانی مشروعیت نظام	۱- تغییر نظام سلطنتی مطلقه به مشروطه در سال ۱۷۹۱ ۲- تغییر نظام سلطنتی مشروطه به جمهوری در سال ۱۷۹۲ ۳- تغییر نظام جمهوری به دیکتاتوری ناپلئون در سال ۱۷۹۹ ۴- بازگشت نظام سلطنتی در سال ۱۸۱۴	۱- حفظ لوئی شانزدهم در رأس نظام تا ۱۷۹۲ ۲- برکناری و اعدام لوئی شانزدهم در ۱۷۹۲ و حاکمیت کنوانسیون به رهبری روبسپیر در رأس نظام ۳- اعدام روبسپیر در سال ۱۷۹۵ و حاکمیت هیئت مدیره ۵ نفره در رأس نظام ۴- کودتای ناپلئون در سال ۱۷۹۹ و حاکمیت سه	انقلاب فرانسه

			کنسول ۵- تاجگذاری ناپلئون به عنوان امپراطور در سال ۱۸۰۴ ۶- برکناری ناپلئون در ۱۸۱۴ و حاکمیت خاندان بوربونها تا ۱۸۳۰	
		۱- الغاء نظام سلطنتی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ۲- تأسیس نظام جمهوری اسلامی	۱- فرار شاه در ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ ۲- تأسیس شورای سلطنت ۳- رهبری امام(ره) خمینی در رأس نظام سیاسی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ۴- رهبری آیت الله خامنه‌ای در راس نظام سیاسی از ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تاکنون	انقلاب اسلامی ایران

قانون اساسی

انقلاب فرانسه و تأسیس قانون اساسی

قانون اساسی، تعیین کننده چهارچوب نظام سیاسی، تنظیم کننده رابطه میان اجزاء نظام، تبیین کننده حقوق اساسی مردم و رابطه آنها با نظام سیاسی و در مجموع زیربنای نظام سیاسی محسوب می‌شود. یکی از پیامدهای سیاسی انقلاب، تدوین قانون اساسی جدید یا تغییر در قانون به‌جا مانده از گذشته است. فرانسه قبل از انقلاب از قانون اساسی برخوردار نبود و در واقع اراده پادشاه، در حکم قانون تلقی می‌شد. با پیروزی انقلاب در سال ۱۷۸۹ و تشکیل مجلس مؤسسان، یکی از مهمترین اقدامات آنها تدوین قانون اساسی بود و اولین قانون اساسی در سال ۱۷۹۱، تدوین شد. اما این قانون چندان سنخیتی با شعارهای انقلاب و خواسته‌های مردم نداشت. بر اساس این قانون، حدود ۴ میلیون نفر از ۲۶ میلیون جمعیت فرانسه که شامل افراد ذکور بالای ۲۵ سال که یک سال در محل خود سابقه اقامت داشته، خدمه اشخاص نباشند

و سالانه مبلغی معادل سه روز مزد کارگر معمولی مالیات مستقیم می‌پرداختند، حق رأی داشتند (پالمر، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۰۹-۶۱۰). این قانون که ایراد اصلی آن رسمیت دادن به نابرابری حقوق ملت بود، چندان دوام نیاورد و دو سال بعد قانون جدیدی تصویب شد. به نوشته جورج روده، مواد سیاسی عمده قانون اساسی ۱۷۹۱، تنها یک سال پس از پذیرش متروک گردید. قانون اساسی ژاکوبینی ۱۷۹۳ بسیار دموکراتیک‌تر بود اما زیر فشار جنگ و انقلابات متروک ماند (روده، ۱۳۷۹: ۱۴۸). قانون اساسی ۱۷۹۳، یعنی دموکراتیک‌ترین قانونی که فرانسه تا ۱۹۴۵ به خود دید، اجرا نشد (مانفرد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۰). این قانون که با قانون اساسی ۱۷۹۱ آشکارا فرق داشت، بر پایه اندیشه‌های روسو قرار داشت و در فرانسه نظام جمهوری را بنا نهاد (همان: ۴۶-۴۷). این قانون نیز با برپایی حکومت وحشت و درگیری فرانسه در جنگ، به محاق رفت و قانون اساسی سوم در سال ۱۷۹۵ تصویب شد. بر اساس این قانون، حق انتخاب، محدود به افراد ذکوری شد که یک سال اقامت در محل داشته باشند و قوه اجرائیه به دایرکتوری متشکل از پنج عضو واگذار شد (Anderson, 2007: 21). این قانون در مقایسه با قانون ۱۷۹۳، گام بزرگی به عقب بود و از اصول مشهور اعلامیه حقوق بشر اثری در آن نبود. این قانون، فتح اساسی انقلاب یعنی انتخابات عمومی را نقش بر آب کرد و مالیات بر انتخابات را دوباره وضع نمود (مانفرد، همان: ۸۱-۸۰). اما این قانون نیز چندان دوام نیاورد و با عضویت ناپلئون در دایرکتور در سال ۱۷۹۹، منسوخ شد. در سال ۱۷۹۹، قانون اساسی سال هشتم جمهوری تحت نظارت ناپلئون تدوین شد. این قانون نیز در سال ۱۸۰۲ مورد بازنگری قرار گرفت که در واقع پنجمین قانون اساسی فرانسه بود و براساس آن، ناپلئون به‌عنوان کنسول دائم انتخاب شد. این قانون نیز در سال ۱۸۰۴ بازنگری شد و بر اساس آن ناپلئون به مقام امپراطوری رسید. پس از سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۴، قانون اساسی جدید زیر نظر لوئی هجدهم تدوین و به تصویب وی رسید. تغییر و نسخ قانون اساسی همچنان در جمهوری‌های پنج‌گانه ادامه یافت و به نوشته توکویل «در شصت سال پس از انقلاب، نه یا ده قانون اساسی در فرانسه تنظیم شده‌اند» (توکویل، ۱۳۸۸: ۱۱۵). و به نوشته آرنت «پیش از آنکه در قرن بیستم باران قانون اساسی بر فرانسه نزول کند، چهارده قانون که یکی پس از دیگری در فاصله سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۸۷۵ در آن کشور به‌وجود آمد، سبب شد که لفظ قانون اساسی به مسخره مبدل گردد» (آرنت، ۱۳۶۶: ۲۰۷). این امر بیانگر بی‌ثباتی و تزلزل در نظام سیاسی فرانسه پس از انقلاب بود و فرانسه را از لحاظ نسخ قانون اساسی و تدوین قانون جدید می‌توان آزمایشگاه قانون اساسی قلمداد کرد. جدای از روند تدوین قانون اساسی و تغییرات مکرر آن، ماهیت قوانین تصویب شده به جزء قانون ۱۷۹۳، نه تنها با شعارهای انقلاب مبنی بر آزادی و برابری تناسبی نداشت، بلکه عملاً بر ضد آن و در جهت تحکیم دیکتاتوری بود و جمهوریت تا حدود یک قرن پس از انقلاب، در فرانسه تحقق نیافت.

انقلاب اسلامی و تأسیس قانون اساسی

ایران از حدود یک قرن پیش و با پیروزی نهضت مشروطه در سال ۱۲۸۵، دارای قانون اساسی بود که با روی کار آمدن رژیم پهلوی، این قانون عملاً به فراموشی سپرده شد و نقش چندانی در حیات سیاسی ایران نداشت. این قانون که دارای ضعف‌های ساختاری و منایبی بود، نیازهای انقلاب اسلامی را برآورده نمی‌کرد و بر همین اساس انقلابیون و در رأس آنها حضرت امام، در اندیشه تدوین قانون اساسی جدید افتادند. اندیشه تدوین قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان اقامت امام در پاریس به وجود آمد و پیش‌نویس آن در همان زمان تهیه گردید (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷). امام خمینی (ره) در پاریس به دکتر حسن حبیبی که بعداً عضو شورای انقلاب شد گفته بود که پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۵۳۴).

ایشان درباره ویژگی‌های قانون اساسی فرمودند: «قانون اساسی ما هم قانونی است که خدا به ما گفته قانون اساسی. در همین قانون اساسی فعلی هم که هست، متمم قانون اساسی می‌گوید هر قانونی که برخلاف قوانین شرعیه باشد قانون نیست. ما هم همین را می‌خواهیم درستش کنیم؛ منتها عمل نشده، ما می‌خواهیم عمل کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی، پیش‌نویس قبلی قانون اساسی توسط دولت موقت و شورای انقلاب بازبینی شد و نسخه نهایی پس از تصویب شورای انقلاب، به حضرت امام و مراجع تقلید ارائه شد و با جمع‌بندی نظریه‌های آنها، برای تصویب نهایی به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که با حدود ۷۳ عضو بر اساس انتخابات و آیین‌نامه مصوب شورای انقلاب در ۲۸ مرداد ۵۸ افتتاح شد، ارائه شد تا قانون اساسی را تدوین، تصویب و به ملت ارائه نماید. این مجلس به هنگام افتتاح با دریافت پیام رهبر انقلاب، طی سه‌ماه قانون اساسی را تنظیم کرد. این قانون در همه پرسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ که با حضور حدود ۷۹ درصد مردم و رأی ۹۹/۵ درصدی آنها، به تصویب ملت نیز رسید و به این ترتیب نظام اسلامی در همان سال اول انقلاب، چهارچوب و ساختار حقوقی خود را پیدا کرد. این قانون در چهار دهه گذشته، تنها یک بار در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفته و اصول مبنایی آن نظیر اسلامیت و جمهوریت نظام، بدون تغییر باقی مانده است.

جدول ۳: مقایسه دگرگونی قانون اساسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	تصویب قانون اساسی	قانون اساسی انقلاب
۱- سرعت و زمان تهیه و تصویب قانون اساسی ۲- فرایند و تأیید مردمی قانون اساسی در ایران و عدم فرایند در فرانسه ۳- تفاوت در مبانی و محتوای قانون اساسی ۴- تغییر مکرر قانون اساسی در فرانسه و عدم تغییر آن در ایران	تصویب قانون اساسی پس از هر دو انقلاب	۱- تصویب اولین قانون اساسی در سال ۱۷۹۱ ۲- تصویب دومین قانون اساسی در سال ۱۷۹۳ ۳- تصویب سومین قانون اساسی در سال ۱۷۹۵ ۴- تصویب چهارمین قانون اساسی در سال ۱۷۹۹ ۵- تصویب پنجمین قانون اساسی در سال ۱۸۰۲ ۶- تصویب ششمین قانون اساسی در سال ۱۸۰۴ ۷- تصویب هفتمین قانون اساسی در سال ۱۸۱۴ ۸- تصویب هشتمین قانون اساسی در سال ۱۸۱۵	انقلاب فرانسه
		۱- تصویب اولین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ ۲- بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸	انقلاب اسلامی

دگرگونی قوای سه گانه

انقلاب فرانسه و دگرگونی قوای سه گانه

در رژیم پیشین فرانسه، قدرت در دست پادشاه بود و تفکیک قوا به معنای مورد نظر مونتسکیو که در آن سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه مستقل از یکدیگر باشند وجود نداشت. در آن ساختار، یک هیئت اجرایی مجهز به اقتدار عالی به نام شورای سلطنتی زیر نظر پادشاه قرار داشت. این شورا به‌عنوان دادگاه عالی استیناف و والاترین مرجع اجرایی کشور درآمد. این شورا با تصویب پادشاه، قدرت قانونگذاری را نیز در دست داشت و در همه امور از جمله تعیین میزان مالیات، نظارت بر مراجع کشوری زیر دست و... نقش داشت. در واقع همه امور مربوط به قلمرو پادشاهی در آخرین مرحله زیر دست این شورا می‌رسید. مدیریت سراسری داخلی نیز در دست یک بازرس کل بود و تقریباً بر مدیریت سراسری کشور تسلط داشت

به‌گونه‌ای که او را در مقام وزیر دارایی، وزیر کشور، خدمات عمومی و بازرگانی می‌یابیم (توکویل، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۰).

اما با پیروزی انقلاب این ساختار دگرگون شد و ساختار جدیدی بر اساس قانون اساسی شکل گرفت که آن هم با تغییرات مکرر قانون اساسی از ثبات و تداوم برخوردار نبود. در این ساختار، تفکیک قوا بر اساس اصل ۴۶ قانون اساسی جمهوری اول به تصویب رسید اما به‌طور کامل اجرا نشد. اولین نهادی که در بحبوحه انقلاب شکل گرفت و در واقع صدای انقلاب از آن بلند شد، مجلس عمومی طبقات بود که سابقه دیرینه‌ای در فرانسه داشت اما از سال ۱۶۱۴ تا ۱۷۸۹، تعطیل شده بود. این مجلس، وظیفه مشاوره‌دادن به شاه و رأی دادن به برقراری مالیات را بر عهده داشت (کورزین، ۱۳۹۶: ۳۵). با توجه به مشکلات اقتصادی و کاهش درآمدهای دولت، شاه دستور تشکیل مجلس طبقات را صادر کرد و در پنجم مه ۱۷۸۹، نمایندگان آن را در کاخ ورسای به حضور پذیرفت. این نمایندگان که در روز ۴ مه انجمنی تشکیل داده بودند، در روز ۱۷ ژوئن انجمن خود را مجمع ملی نام نهادند و در ۹ ژوئیه آن را مجلس مؤسسان لقب دادند (ماله، ۱۳۶۵: ۳۷۴-۳۷۰، دورانت، ۱۳۶۲، ج ۱۰: ۱۳۰۱) مجلس مؤسسان منشأ اقدامات بزرگی از جمله انهدام سلطنت مطلقه و تأسیس سلطنت مشروطه و تحدید قدرت شاه، الغای امتیازات طبقات بالا، تدوین منشور حقوق بشر و شهروند و تدوین اولین قانون اساسی فرانسه شد. با تأیید اولین قانون اساسی فرانسه توسط پادشاه در ۱۴ سپتامبر ۱۷۹۱، دو هفته بعد مجلس مؤسسان انحلال خود را اعلام کرد (Anderson, ibid:13). و پس از آن مجلس مقنن در اول اکتبر ۱۷۹۱، رسماً به‌عنوان قوه قانونگذاری، شروع به کار کرد (مانفرد، همان: ۳۱). این مجلس از ۷۵۰ عضو تشکیل شده بود چندان دوام نیاورد و کنوانسیون ملی جایگزین آن شد. کنوانسیون ملی در واقع سومین مجلس ملی انقلاب بود که در ۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲، تشکیل شد و تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ ادامه یافت. از اقدامات مهم این مجلس، الغای پادشاهی، اعدام پادشاه، تصویب قانون اساسی ۱۷۹۳ موسوم به قانون سال اول و قانون اساسی ۱۷۹۵ و تأسیس اولین جمهوری فرانسه بود (Anderson, ibid:16; barens, 2007: 508; همان: ۴۲۷). البته کنوانسیون تنها به‌عنوان قوه قانونگذاری عمل نمی‌کرد بلکه حاکمیت تمام قوا را در اختیار داشت. کنوانسیون برای انجام بهتر امور حاکمیتی، وظایف خود را به چند کمیته نظیر کمیته امنیت ملی و امنیت عمومی تقسیم کرد و قدرت اجرائی را به کمیته امنیت عمومی واگذار کرد که در رأس هر دو کمیته، روبسپیر بود (barens, ibid: 508). در این دوره دیکتاتوری ژاکوبینی حاکم شد که به دوره وحشت^۱ در انقلاب فرانسه مشهور شد و به گفته موریس باریبه، «مصمم‌ترین انقلابیان یعنی روبسپیر و سن ژوست، با تجاوز آشکار به حقوق بشر، کرداری دیکتاتور منشانه و خشونت بار در پیش گرفتند» (باریه، ۱۳۹۲: ۱۸۳). با انحلال کنوانسیون، حکومت دایرکتور یا هیئت مدیره، حاکم شد. در این دوره، دولت جدید مرکب از پنج هیئت بود. اول شورای پانصد نفری که حق پیشنهاد لوایح قانونی داشت ولی حق تصویب آنها را نداشت.

دوم شورای قدما یا شیوخ که حق تصویب یا رد لوایح پیشنهادی شورای پانصد نفری را داشت. یک سوم اعضای این دو مجلس قوه مقننه را تشکیل می‌داد. قوه مجریه نیز در دست هیئت مدیره بود که از پنج عضو تشکیل می‌شد. قوه قضائی و خزانه نیز از طرف هیئت‌های انتخاب کننده در استان‌ها انتخاب می‌شدند. هیئت مدیره شاخه مهم حکومت بود و به صورت حکومت دیکتاتوری درآمد که تقریباً مانند کمیته نجات ملی به استقلال عمل می‌کرد (دورانت، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۱۱۳). دایرکتور نیز تا سال ۱۷۹۹ دوام داشت و با کودتای ناپلئون در ۹ نوامبر ۱۷۹۹، ابتدا سه کنسول در رأس حاکمیت قرار گرفتند و سپس ناپلئون به عنوان کنسول اول انتخاب شد و در نهایت دیکتاتوری نظامی تأسیس شد. با تعیین ناپلئون به عنوان امپراتور در سال ۱۸۰۴، انقلاب فرانسه پایان یافت و ناپلئون بناپارت به زودی دیکتاتور جدید فرانسه شد. طنز ماجرا این بود که گلوهای که شعارهای انقلاب یعنی آزادی، برابری و برادری را بیان کرده بودند اکنون شعار می‌دادند که عمر امپراتور دراز باد (neese, 2005: 133-134). در دوره ناپلئون، نهادهای مهم حکومتی نظیر دادگستری، مجلس مقننه، قوه اجرائی و نهادهای نظامی، همگی انتصابی بودند. در این دوره برابری در سایه امپراطوری از بین رفت. میراث امپراطوری، بناپار تیسیم پوپولیستی بود نه دموکراسی جمهوری خواهی (D.M.G, 2003: 383).

با سقوط ناپلئون در سال ۱۸۱۴، سلطنت بوریونها بازگشت و لوئی هجدهم برادر لوئی شانزدهم به حکومت رسید و با فوت وی در سال ۱۸۲۴، برادرش شارل دهم به جای او بر تخت نشست. در مجموع به گفته توکویل، «در عمق وضعیت ظاهراً هرج و مرج گونه‌ای که پس از انقلاب رخ نمود، یک قدرت عظیم و شدیداً متمرکز در حال توسعه بود که همه عناصر اقتدار و نفوذ را که تاکنون بین تعدادی از قدرت‌های کوچکتر و ناهماهنگ پراکنده بودند جذب خود نمود و در یک کل ارگانیک وارد ساخت. از زمان سقوط امپراطوری روم، جهان هرگز چنین دولت متمرکزی به خود ندیده بود. این قدرت جدید به وسیله انقلاب خلق شد یا به بیان دقیق‌تر تقریباً به طور خودکار از میان ویرانی ناشی از انقلاب سربرآورد» (توکویل، ۱۳۹۲: ۵۴). تبلور این دولت متمرکز را می‌توان در دوره حکومت ناپلئون مشاهده کرد که تمامی اجزاء قدرت در دست یک نفر متمرکز بود.

جدول ۴: ساختار سیاسی فرانسه و نظام‌های حاکم بر آن را پس از انقلاب

قوه مقننه	قوه مجریه
مجلس طبقات	پادشاه (۱۷۹۲-۱۷۷۴)
مجمع ملی قانونگذاری (۱۷۹۱-۱۷۸۹)	کمیته امنیت عمومی (۶ آوریل ۱۷۹۳ تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵)
مجلس مقنن (اکتبر ۱۷۹۱ تا سپتامبر ۱۷۹۲)	دایرکتور (۲۶ اکتبر ۱۷۹۵ تا ۹ نوامبر ۱۷۹۹) که شامل پنج عضو بود و توسط ناپلئون منحل شد.
کنوانسیون ملی (۲۰ سپتامبر ۱۷۹۲ تا ۲۶ اکتبر ۱۷۹۵)	حکومت کنسولی (۱۸۰۴-۱۷۹۹) - ناپلئون در ۱۸۰۲ به

عنوان کنسول اول تعیین شد و دیکتاتوری نظامی تا ۱۸۱۴ حاکم شد	
مجلس ریش سفیدان شامل ۲۵۰ عضو و مجلس ۵۰۰ نفره	حکومت سلطنتی مشروطه توسط لوئی هجدهم

منبع: (Anderson, ibid:22-23)

انقلاب اسلامی و دگرگونی قوای سه گانه

اگرچه در قانون اساسی مشروطه، تفکیک قوای سه گانه، تصویب شده بود اما این اصل به جزء مدت کوتاهی، عملاً اجرا نشد. در واقع اگر چه مجالس، دولت‌ها و دادگستری به ظاهر وجود داشت ولی عملاً کاره‌ای نبودند و شاه همه کاره مملکت بود. حضرت امام که این دوره را به خوبی درک کرده بود در توصیف آن می‌گوید: «تمام قوانینی که در این پنجاه سال گذشته است و تمام مجالسی که در این پنجاه سال تأسیس شده است، هیچ یک از اینها مطابق قوانین نبوده است. هیچ مجلسی تاکنون ما نداشتیم که موافق قوانین باشد... یک مجلسی که همه‌ی وکلای آن ملی باشند و در مقدرات مملکت ما بخواهند دخالت کنند و مصالح و مفاسد را تشخیص بدهند، ما نداشتیم از اول. منتها من از اول امر یاد دارم، شماها این دوره‌های اخیر را اطلاع دارید. از همین دوره‌های اخیر دوره‌های سابق را هم بفهمید؛ همین بود قصه! الآن که شما ملاحظه می‌کنید مجلس سنا، مجلس شورا، دولت، از این مسائل صحبت می‌شود، تمام اینها یاغی‌اند، تمام اینها محاکمه باید بشوند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۱۴).

این ساختار که با عنوان استبداد مطلقه شناخته می‌شد و از طرفی متکی به بیگانه بود، انقلاب را اجتناب‌ناپذیر ساخت و دگرگونی آن از همان ابتدا شروع شد. حضرت امام در جهت این دگرگونی انقلابی، قبل از پیروزی انقلاب، از پاریس، نخستین نهاد انقلابی را با عنوان «شورای انقلاب» ایجاد کرد. ایشان در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ با پیامی «شورای انقلاب اسلامی» را به منظور بررسی شرایط تأسیس دولت انتقالی و فراهم سازی مقدمات اولیه آن تأسیس نمود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۲۶).

با پیروزی انقلاب، دومین نهاد انقلاب به‌عنوان دولت موقت با حکم حضرت امام و توسط مهندس بازرگان، شکل گرفت. در بخشی از حکم حضرت امام به بازرگان آمده بود: «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران، شما را مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۵۴ و ۵۵).

ساختار قضائی نیز پس از انقلاب با حکم حضرت امام در ۵ اسفند ۱۳۵۷ به حجت الاسلام خلخالی برای محاکمه‌ی متهمین و زندانیان (همان: ۲۱۵) و تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، که اصول ۱۵۷

و ۱۵۸ آن، ساختار قوه قضائیه را تعیین کرد و طبق اصل ۱۱۰، تشکیل قوه قضائیه و تعیین رئیس و اعضای شورای عالی قضائی را بر عهده رهبری نهاد، رسمیت یافت. حضرت امام نیز در چهارم اسفند ۱۳۵۸ طی حکمی آیت الله دکتر بهشتی را به ریاست دیوان عالی کشور و رئیس شورای عالی قضائی و آیت الله موسوی اردبیلی را به عنوان دادستان کل کشور منصوب کردند تا تشکیلات قضائی را ایجاد کنند (امام خمینی، همان، ج ۱۲: ۱۶۴-۱۶۳).

جدول ۵: مقایسه قوای سه گانه در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	قوه قضائیه	قوه مجریه	قوه مقننه	
۱- عدم تفکیک قوا به‌طور کامل در فرانسه و تفکیک آنها در ایران ۲- تغییرات مکرر قوای سه گانه در فرانسه، اغلب با روش‌های غیر قانونی، ولی تغییر قوای سه گانه در ایران طبق قانون ۳- انتصابی بودن قوای سه گانه در فرانسه و انتخابی بودن آنها در ایران	۱- به رسمیت شناختن تفکیک قوا در قانون اساسی ۲- تشکیل قوای سه گانه	به عنوان وزارت دادگستری زیر مجموعه دولت محسوب شده و از استقلال برخوردار نبوده است.	۱- پادشاه ۲- کنوانسیون به رهبری روبسپیر ۳- هیئت مدیره نفره ۴- کنسولوا ۳ نفره ۵- ناپلئون ۶- لئوئی هجدهم ۷- شارل دهم	۱- مجلس طبقات سه گانه ۲- مجمع ملی ۳- مجلس مقنن ۴- کنوانسیون ۵- مجلس شورای ۵۰۰ نفری و شورای قدما ۶- مجلس شورای دولتی، تریبونا و هیات مقننه ۷- مجلس اعیان و مجلس نمایندگان	انقلاب فرانسه
		قوه مستقلی زیر نظر رهبری که ابتدا شورای عالی قضائی در رأس آن بود و پس از بازنگری قانون اساسی، رئیس قوه	رئیس جمهور و هیئت دولت که تاکنون ۱۲ بار انتخاب شده است.	مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان که تا کنون ۱۰ دوره مجلس، تشکیل شده است.	انقلاب اسلامی

ثبات سیاسی

انقلاب فرانسه و ثبات سیاسی

ثبات سیاسی پایداری، تداوم و مشروعیت نظام سیاسی است و ساندرز آن را این گونه تعریف می‌کند: «ثبات ناظر است بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی «بی‌ثبات‌کننده» که خواه به صورت تغییر در ساختار قدرت، تغییر در حکومت و خواه به صورت مسالمت‌آمیز یا حتی خشونت‌آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود یا خود ساختار اقتدار سیاسی می‌انجامد» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱). حال باید دید که نظام برآمده از انقلاب فرانسه، از ثبات سیاسی برخوردار بوده یا نه؟ به این منظور به بررسی تحولات سیاسی پس از انقلاب می‌پردازیم:

وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ سرآغاز تحولاتی شگرف نه تنها در فرانسه بلکه در جهان شد و به تعبیر هانا آرنت، جهان را به آتش کشید (آرنت، ۱۳۶۶: ۷۷). این انقلاب که با تشکیل مجلس طبقات سه گانه یا مجمع ملی و فتح زندان باستیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ به پیروزی رسید، در ادامه با چالش‌های زیادی مواجه شد و دستیابی به شعارهای سه گانه آن یعنی آزادی، برادری، برابری، با مشکل مواجه شد. حکومت و رژیم برآمده از انقلاب فرانسه با چالش‌ها و تغییرات مداومی پس از انقلاب مواجه شد که این تغییرات را هم در قانون اساسی و هم در نظام جمهوری از طریق انقلاب‌های متعدد می‌توان مشاهده کرد. انقلاب‌های پس از انقلاب ۱۷۸۹ باعث شد که این انقلاب به انقلاب کبیر معروف شود. چارلز تیلی معتقد است که در فرانسه در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۹ چهار انقلاب تقریباً متمایز رخ داده است (تیلی، ۱۳۹۲: ۲۹۲)، ژرژ لفور معتقد است که سه انقلاب اشرافی، بورژوازی و دهقانی رخ داده است (مانفرد، ۱۳۵۸: ۹). از نظر سوبول انقلاب فرانسه به دو انقلاب بورژوازی و مردمی تقسیم شد که اولی آزادی خواهانه و ضد اشرافیت و دومی عدالت جویانه و ضد سلطنت بوده است (سوبول، ۱۳۵۷: ۱۱۰). وقوع انقلاب‌های متعدد، تغییرات مکرر قانون اساسی و حاکمیت دیکتاتوری ناپلئون ۱۵ سال پس از انقلاب و بازگشت سلطنت طلبان پس از او، بیانگر عدم تثبیت نظام انقلابی و ناتوانی انقلابیون در دگرگونی ساختار سیاسی و بنا به تعبیر هانتینگتون، نشانه عدم موفقیت انقلاب است. از دیدگاه اسکاچپول، توجه بیش از حد به مقابله با کشورهای منطقه و توطئه‌های داخلی، اهداف انقلاب را به دست فراموشی سپرد و شالوده حکومت بر مبنای دیکتاتوری، تمرکز و نظامی‌گری ریخته شد. در واقع انقلاب به دوران قبل از خود رجعت کرد (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۲۱۵). از نظر راسل نیز این بی‌ثباتی به جابه‌جایی ناگهانی حکومت جمهوری و سلطنت موروثی بر می‌گردد که معمولاً انواع دشواری‌ها را در پی داشته است، زیرا که قانون جدید بر عادات ذهنی مردم مسلط نیست (راسل، ۱۳۶۱: ۶۹).

بنابراین با توجه به حوادث گوناگون پس از انقلاب فرانسه، عدم ثبات سیاسی را می‌توان یکی از

ویژگی‌های آن بر شمرد.

انقلاب اسلامی و ثبات سیاسی

این انقلاب که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید نیز اگرچه با چالش‌هایی در داخل و خارج مواجه شد، اما مسیر متفاوتی از انقلاب فرانسه در پیش گرفت و در مدت کوتاهی نظام سیاسی بر آمده از انقلاب و قانون اساسی به تأیید ملت رسید و پایه‌های نظام از همان ابتدا محکم شد. در واقع انقلاب اسلامی همان‌طور که تدا اسکاچپول اذعان کرد، تنها انقلابی بود که آگاهانه ساخته شد (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۴). و علی‌رغم مواجهه یک جبهه گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابل آن، در تثبیت نظام سیاسی برآمده از انقلاب و تداوم آن موفق بوده و به گفته کالورت «در حقیقت به یک معنا انقلاب ایران یک انقلاب واقعی است» (کالورت، ۱۳۸۲: ۴۲).

پس از شکل‌گیری ساختار اولیه و تثبیت قوای سه‌گانه، با برگزاری انتخابات‌های متعدد، این ساختار به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم، تجدید شده و الگویی نوین از مردم‌سالاری ارائه کرده است. بنابراین با گذشت حدود یک سال از پیروزی انقلاب، ساختار سیاسی ایران آن هم مبتنی بر رأی و نظر مردم شکل گرفت و کم‌کم نهادینه شد.

به گفته حضرت امام حدود یک سال پس از انقلاب «همه کارهایی که در مملکت‌های دیگر بعد از ۳۰ سال، ۴۰ سال، ۵۰ سال که انقلاب کردند نتوانستند درست کنند، قانون اساسی نتوانستند درست کنند. ایران هم رئیس‌جمهور تعیین کرد، هم قانون اساسی تعیین کرد، هم رأی به جمهوری اسلامی داد هم مجلس خبرگان درست کرد و هم قانون نوشت و همه کارها را کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

بنابراین روند نظام‌سازی و تثبیت نظام انقلابی در انقلاب ایران با انقلاب فرانسه کاملاً متفاوت بوده و یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی را در مقایسه با بسیاری از انقلاب‌ها می‌توان همین ثبات سیاسی و پایداری نظام سیاسی دانست. اگرچه حوادث بی‌ثبات‌کننده‌ای نظیر جدایی طلبی، استعفای دولت موقت در آبان ۱۳۵۸، جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و... در ایران پیش آمد اما شورای انقلاب، همه‌پرسی قانون اساسی را در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ و متعاقب آن انتخابات ریاست‌جمهوری را در بهمن ۱۳۵۸ برگزار کرد و در ۱۵ اسفند ۱۳۵۹ انتخابات اولین دوره مجلس برگزار شد و مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ افتتاح گردید. با شروع کار مجلس و شورای نگهبان و دیگر نهادها، مسئولیت و ضرورت وجودی شورای انقلاب به پایان رسید.

جدول ۶: مقایسه ثبات سیاسی در انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی

تفاوت‌ها	شباهت‌ها	ترور و اعدام	کودتا	جنگ	تغییر قانون اساسی	تغییر در راس نظام	تغییر نظام سیاسی	انقلاب
۱- تعداد بیشتر حوادث بی‌ثبات	وجود حوادث بی‌ثبات کننده، مانند جنگ، شورش و ترور	حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر توسط گیوتین یا شورش و ترور	دو کودتای موفق	بیش از ۴۰ جنگ با کشورهای اروپایی از	هشت مرتبه تغییر قانون اساسی و	هفت مرتبه شامل ۱- پادشاه ۲- روبسییر	چهار مرتبه ۱- سلطنتی مشروطه ۲- جمهوری	انقلاب فرانسه

فرانسه نسبت به ایران ۲- دگرگونی در ساختار سیاسی فرانسه و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی و عدم دگرگونی در ساختار سیاسی ایران و برخورداری از ثبات	پس از هر دو انقلاب	کشسته شدن در شورش‌ها	ترمیدور ۱۷۹۴ بر علیه روبسپیر و اعدام وی ۲- کودتای ۱۸ برومر ۱۷۹۹ توسط ناپلئون و حاکمیت ۱۵ ساله وی	۱۷۹۲ تا ۱۸۱۵، که پیامد آن بیش از یک میلیون کشته، اشغال فرانسه و کاهش وسعت آن و بازگشت خاندان سلطنتی بود.	تدوین قانون جدید	۳- هیئت مدیره ۴- کنسولا ۵- ناپلئون ۶- لوئی هجدهم ۷- شارل دهم	۳- دیکتاتوری ناپلئون ۴- بازگشت دوباره نظام سلطنتی	
انقلاب اسلامی		۱۷۰۰ شهید ترور	جنگ تحمیلی ۸ ساله از سوی عراق با حدود ۲۰۰۰۰۰ شهید که پیامد آن حفظ تمامیت ارضی کشور و تثبیت انقلاب بود.	یک بار بازنگری در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸	یک بار انتخاب آیت الله خامنه‌ای به جانشینی امام خمینی	یک بار از سلطنتی به جمهوری اسلامی		

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر این بود که پیامدهای سیاسی دو انقلاب بزرگ و اثرگذار معاصر یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب اسلامی، به‌ویژه از حیث دگرگونی ساختار سیاسی دو کشور و ثبات سیاسی نظام برآمده از انقلاب، مقایسه گردد. از آن‌جا که از انقلاب فرانسه بیش از دو قرن و از انقلاب اسلامی حدود چهار دهه می‌گذرد و تناسب زمانی با یکدیگر ندارند، دوران متناظر پس از انقلاب‌ها یعنی چهار دهه پس از دو انقلاب مورد مقایسه قرار گرفته است.

اگرچه گذشت بیش از دو قرن از پیروزی انقلاب فرانسه، نتایج بزرگ و اثرگذاری این انقلاب را در دنیای مدرن بیشتر ملموس کرده است. اما بررسی وضعیت فرانسه از حیث دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی در چهار دهه پس از انقلاب بیانگر این است که اولاً، دگرگونی ساختار سیاسی به صورت تدریجی و در بعضی مقاطع مانند حاکمیت ناپلئون و بازگشت بوربونها، با عقب گرد مواجه بوده است. ثانیاً، بی ثباتی سیاسی و عدم تداوم نظام انقلابی یکی از مشخصه‌های فرانسه پس از انقلاب بوده است؛ به طوری که تغییرات مکرر در ساختار سیاسی و قانون اساسی اتفاق افتاده است. علل این وضعیت را باید در مسائلی مانند عدم وجود رهبری قاطع و ایدئولوژی فراگیر، وجود اختلاف میان انقلابیون و حذف یکدیگر، جنگ‌های طولانی مدت با کشورهای اروپایی و بحران‌های ناشی از انقلاب در ساختار اجتماعی و فرهنگی جستجو کرد. با این وجود، حرکتی که با انقلاب فرانسه شروع شد، زمینه‌ساز جنبش‌های فکری و سیاسی نظیر سکولاریسم یا لائیسیته، لیبرالیسم و دموکراسی لیبرال، ناسیونالیسم و... نه تنها در فرانسه بلکه در اروپا و سایر نقاط جهان شد که در قرن بیستم به بلوغ رسیدند. بنابراین انقلاب فرانسه با همه ضعف‌ها و مشکلات پس از انقلاب، نقطه عطفی در تاریخ این کشور و بلکه دنیای مدرن محسوب می‌شود که همراه با انقلاب صنعتی، منجر به پیدایش دنیای مدرن و حذف سنت شده است.

اما انقلاب اسلامی ایران که حدود دو قرن پس از پیروزی انقلاب فرانسه به وقوع پیوسته است؛ از حیث دگرگونی ساختار سیاسی و ثبات سیاسی، مسیر متفاوتی با آن پیموده است. اولاً، دگرگونی ساختار سیاسی در ایران پس از انقلاب در مدت کمتر از دو سال با برگزاری رفراندوم تعیین نظام سیاسی، تدوین و تصویب قانون اساسی، تشکیل قوای سه گانه و تغییر در رأس حاکمیت نظام سیاسی، صورت گرفت. ثانیاً، نظام سیاسی برآمده از انقلاب، از ثبات و تداوم و مشروعیت برخوردار بوده و با وجود مشکلات جدی و فشارهای داخلی و بین‌المللی، چهار دهه به حیات خود ادامه داده است. علل این نتایج را می‌توان رهبری منحصر به فرد حضرت امام، ایدئولوژی دینی انقلاب و فراگیری آن در میان آحاد جامعه و حضور گسترده مردمی در تمامی عرصه‌های انقلاب، از ساقط کردن نظام پیشین تا پیروزی انقلاب و دفاع از آن در همه زمینه‌ها بر شمرد. علاوه بر عرصه داخلی که انقلاب اسلامی نقطه عطفی در تاریخ ملت ایران محسوب می‌شود و تاریخ ایران را می‌توان به قبل و بعد از انقلاب تقسیم کرد؛ در عرصه بین‌المللی نیز مانند انقلاب فرانسه، اثرات بزرگی داشته است که از آن جمله می‌توان به خیزش جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام، مقابله با رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی به رهبری آمریکا، تحول در نظریه‌های انقلاب و ارائه الگوی مردم سالاری دینی اشاره کرد.

منابع

- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، مترجم سید مجید روئین تن، تهران: سروش.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، مترجم: محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۹.
- آرنه، هانا (۱۳۶۱)، *انقلاب*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- باریه، موريس (۱۳۹۲)، *مدرنیته‌ی سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران: سمت.
- تامسن، دیوید (۱۳۸۷)، *اروپا از دوران ناپلئون*، ۲ جلدی، ترجمه احد علیقلیان و خشایار دیهیمی، تهران: نی.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، *از بسیج تا انقلاب*، مترجم علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- دوتوکویل، الکسیس (۱۳۹۲)، *انقلاب فرانسه و رشد دولت*، در: *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، جک گلدستون، ترجمه محمد تقی دلفروز، چاپ ۳، کویر.
- دوتوکویل، الکسیس (۱۳۸۸)، *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مروارید.
- دوران، ویل (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن*، گروه مترجمین، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ۱.
- راسل، برتراند (۱۳۶۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- رمبو، آلفرد (۱۳۸۲)، *تاریخ انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه احمدرضا قوامی، تهران: گل آفتاب.
- روده، جرج (۱۳۷۹)، *انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای آن*، ترجمه مجید امین موید، تهران: اشاره.
- روزول پالمیر، رابرت (۱۳۹۶)، *تاریخ جهان نو*، ۲ جلدی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر، چاپ ۹.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سوپول، آلبر (۱۳۵۹)، *انقلاب فرانسه*، جلد اول، ترجمه نصرالله کسرائیان، تهران: شباهنگ.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *گامی به سوی عدالت*، جلد ۱، دانشگاه تهران، چاپ ۱.
- کالورت، پیتر (۱۳۸۲)، *انقلاب و ضد انقلاب*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: وزارت خارجه.
- کورزین، فیلیس (۱۳۹۶)، *انقلاب فرانسه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- کوهن، آلمون استانفورد (۱۳۶۹)، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس.
- ماله، آلبر و ایزاک، ژول (۱۳۶۲)، *تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- مانفرد، آ. (۱۳۶۶)، *تاریخ فرانسه*، جلد ۲، ترجمه فریدون شایان، تهران: پیشرو، چاپ ۱.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، تهران: میزان.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲)، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، مترجم محسن ثلاثی، تهران: علم، چاپ ۵.

-
- Anderson, JamesMaxwell, (2007), *Dailylife During the French Revolution*, Greenwood Press, USA.
 - D.M.G, (2003), *The French revolution and empire: the quest for civic order*, Sutherland, black well.
 - Fremont-Barnes, Gregory (2006), "The Evcyclopedia of the French revolutionary and napelonic wars", a political, social and military history, Vol.3, ABC olro.
 - Knapp, Andrew and wright, Vincent, (2006), *The government of France*, fifth edition, routledge.
 - McNeese, Tim (2005), *Political Revolutions of the 18th, 19th, and 20th Centuries*, Infobase Publishing, Newyork.
 - Zimmermann, Ekkart (1990), "on the Outcomes of Revolutions: Some Preliminary Considerations", *Sociological Theory*, Vol. 8, No. 1 (Spring 1990).